

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال ششم، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۳

صفحات: ۵۶-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

اعظم مقدس* / دکتر علی ساعی** / دکتر مسعود غفاری***

چکیده

هدف این مقاله ارائه تحلیل و تبیین جامعه شناختی از نقش جامعه مدنی در تثبیت دموکراتیک است. تثبیت دموکراتیک مرحله سوم در فرایند دموکراتیزاسیون بوده و شرط موفقیت این فرایند دانسته می‌شود. تجربه خاص اروپای شرقی و آمریکای لاتین در گذار به دموکراسی و تثبیت دموکراتیک، موجب افزایش توجه به آثار جامعه مدنی بر تثبیت دموکراسی‌های نوظهور در پژوهش‌های علمی و آکادمیک شد و با گسترش سازمان‌های جامعه مدنی در سطوح ملی، فروملی و فراملی، و مشغولیت آن‌ها در فعالیتهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، محیطی، فرهنگی و اقتصادی، ضرورت پرداختن به ظرفیتهای بالقوه جامعه مدنی در هموار کردن مسیر گذار به مرحله تثبیت دموکراتیک و تکمیل این مرحله، آشکار گردید. با نظر به این ضرورت، نوشتار حاضر پس از مروری بر بحث‌های نظری درباره جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک، چگونگی تأثیر جامعه مدنی بر تثبیت دموکراسی را با توجه به مؤلفه‌های رابطه دولت و جامعه مدنی، ویژگی و ساختار درونی سازمان‌های جامعه مدنی و تأثیر عوامل بیرونی و بین‌المللی، مورد بررسی قرار خواهد داد.

کلید واژه‌ها

دموکراتیزاسیون، دموکراسی، تثبیت دموکراتیک، جامعه مدنی دموکراتیک.

A.moghadas@modares.ac.ir

Saeiali1@gmail.com

Ghafari@modares.ac.ir

*دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

**استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

***استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

تجربه دموکراسی در کشورهای مختلف که دموکراتیزاسیون را پشت سر گذاشته‌اند، نشان می‌دهد با وجود گذار موفق، تضمینی وجود ندارد که دموکراسی تازه شکل گرفته، بقا و دوام داشته باشد. با توجه به این ملاحظه تمرکز ادبیات و مطالعات دموکراتیزاسیون، معطوف شد به عوامل و شروط تقویت، باثبات سازی و تثبیت دموکراسی‌های جدید و آنچه در محافل علمی و دانشگاهی و حتی سیاسی و اجرایی اهمیت یافت، نه تعداد گذارها و افزایش شمار دموکراسی‌ها بلکه توانایی آن‌ها در تثبیت، تعمیق و تداوم موجودیت خود بود. زمانی که عالمان سیاسی در مطالعات گذار به بازیگران سیاسی زمان گذار، شیوه‌های گذار و تأثیر آن بر چشم انداز دموکراسی توجه نشان می‌دادند، جامعه شناسان به نقش جنبش‌ها، بازیگران اجتماعی و جامعه مدنی در بقا و توسعه دموکراسی پرداختند (برای مثال ر.ک به اودانل و اشمیتز، ۱۹۸۶؛ لینز و استپان، ۱۹۹۶؛ اودانل و مینوارینگ، ۱۹۹۲؛ دیاموند، ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷). تلاش این دسته از عالمان اجتماعی بر ظرفیت‌های دموکراسی ساز جامعه مدنی و بازیگران مختلف این عرصه از گروه‌های فشار تا سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی، سازکار فعالیت آن‌ها و تأثیر قدرت و یا عملکرد جامعه مدنی در دموکراسی‌های جدید مثل دموکراسی در کشورهای اروپای شرقی، آفریقا و آمریکای لاتین، متمرکز بود (پیرسه، ۱۹۹۷؛ بیکر، ۱۹۹۹؛ کاسفیر، ۱۹۹۸؛ فینبرگ و همکاران، ۲۰۰۶).

گفتار اول: مروری بر مفاهیم

۱- دموکراسی

مفاهیم دموکراتیزاسیون، گذار یا تثبیت دموکراتیک^۱ زمانی روشن می‌گردند که ما درک مشخصی از مفهوم دموکراسی^۲ داشته باشیم. گذشته از تاریخ طولانی حضور این واژه در ادبیات سیاسی، مفهوم پردازش‌های معاصر از دموکراسی به مجموعه‌ای از ملاک‌ها برای تعریف یک نظام دموکراسی اشاره می‌کنند. دیوید پاتر دموکراسی را این گونه تعریف می‌کند: «نظامی سیاسی که در آن رهبران رسمی و حقیقی دولت، از طریق انتخابات سراسری مبتنی بر حق رأی فراگیر بزرگسالان با وزن رأی برابر، نامزدهای متعدد و رأی‌گیری مخفی، در فواصل منظم

1. Democratic Consolidation

2. Democracy

انتخاب می‌شوند.» (پاتر، ۱۹۹۷: ۴). تأکید بر انتخابات رقابتی، عادلانه، منظم و مشارکت در تعریف نظریه پردازان دیگری مثل هانتینگتون^۱ نیز دیده می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۳). علاوه بر این اهمیت آزادی‌های مدنی، آزادی بیان و دسترسی به منابع اطلاعاتی رقیب نیز مورد توجه بوده است. بیتهم^۲ معتقد است بهترین راه برای تعریف دموکراسی، تعریف آن به مجموعه باورها و اصولی است که تعیین می‌کنند تصمیمات جمعی چگونه باید اتخاذ شوند. این باورها عبارتند از لزوم بحث آزاد میان دیدگاه‌های رقیب، وجود حق برابر اعضا در بیان دیدگاه‌های خود، انتخاب صاحب منصبان از میان خود و تأثیر گذاری بر نظر آنها، آزادی تشکیل انجمن با همراهی دیگران با هدف افزودن بر نفوذ رأی و صدا (بیتهم، ۱۳۸۹: ۳۷). رابرت دال^۳ نیز در کتاب دموکراسی و منتقدانش، پنج ضابطه برای سنجش نظام‌های دموکراتیک معرفی می‌کند: برابری رأی، مشارکت مؤثر، درک روشن، کنترل برنامه و دستور کار سیاسی، شمول و دربرگیرندگی (دال، ۱۹۸۹: ۲۲۰). از نظر دال درک روشن مستلزم داشتن اطلاعات و آزادی بیان و مشارکت، مستلزم وجود استقلال و خود مختاری انجمنی است. این معیارها باید همزمان وجود داشته باشند در غیر این صورت، سخن از دموکراسی بی‌معنا خواهد بود. کارل کوهن^۴ دموکراسی را «حکومت جمعی» تعریف می‌کند که در آن اعضای اجتماع به طور مستقیم یا غیرمستقیم در گرفتن تصمیم‌هایی که به همه آنها مربوط می‌شود، شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند. وی معتقد «مشارکت» مفهوم کلیدی دموکراسی بوده و قوام دموکراسی به مشارکت است (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷). بر اساس دیدگاه کوهن، نظام‌های سیاسی در صورتی دموکراتیک توصیف می‌شوند که در تصمیم‌گیری‌های اساسی و سرنوشت ساز مردم، عنصر کلیدی مشارکت عینیت یافته و محور قرار گرفته باشد. او برای دموکراسی سه بعد قایل است که موفقیت و میزان تحقق دموکراسی را در هر جامعه تعیین می‌کند: پهناوری^۵، ژرفا^۶ و برد^۶ پهناوری دموکراسی به کمی بودن دامنه مشارکت و تعداد افرادی مربوط می‌شود که در تصمیم‌گیری سهیم هستند. ژرفا ناظر به کیفیت است و واقعی بودن یا نبودن مشارکت را بیان

1. Huntington
2. Bitham
3. Dahl
4. Carle Cohen
5. Depth
6. Range

می کند، در حالی که برد دموکراسی بیانگر مسائل مورد مشارکت مردم است. برد دموکراسی در هر اجتماع، به وسیله دو عامل تعیین می شود: تعداد و اهمیت مواردی که افراد هر جامعه در تصمیم گرفتن راجع به آنها، عملاً، شرکت دارند و درجه تأثیرگذاری اعضای جامعه بر تصمیم‌های دستگاه حاکم و نظارت غیر مستقیم (کوهن، ۱۳۷۳: ۴۹).

۲- دموکراتیزاسیون

دموکراتیزاسیون^۱ فرایند گذار و انتقال از یک حکومت غیر دموکراتیک به حکومتی دموکراتیک است و در سه مرحله به انجام می‌رسد، فروپاشی رژیم غیر دموکراتیک، گذار دموکراتیک و در نهایت تثبیت دموکراتیک. با فروپاشی ساختارهای رژیم اقتدارگرا در مرحله اول و تغییر و حرکت از ساختارها و فرایندهای اقتدارگرا به سمت ساختارها و فرایندهای جدید در مرحله دوم، زمانی فرا می‌رسد که با نهادینه شدن ساختارها و فرایندهای جدید، دموکراسی به مرحله تثبیت برسد. چنانچه کشوری با موفقیت از این مراحل عبور کند، می‌توان گفت دموکراسی در آن کشور به نظامی پایدار و با دوام تبدیل شده است. بنابراین باید گفت فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا و غیر دموکراتیک، لزوماً به گذار به دموکراسی نمی‌انجامد بلکه میزان احتمال گذار بستگی دارد به سیاسی- مدنی بودن نارضایتی‌ها، دموکراتیک بودن سازمان‌های فعال، برجستگی و غلبه نگرش دموکراتیک در بین ایدئولوژی‌های رایج و تمایل و آمادگی رهبران و نخبگان سیاسی برای سازش و ائتلاف با دیگر نیروهای سیاسی (بشیریه، ۱۳۸۴: ۸۴). رهیافت‌های متعددی به دموکراتیزاسیون وجود دارد که هر یک به نوعی این فرایند را تشریح و تحلیل کرده‌اند. تئوری مدرنیزاسیون، تحلیل‌های وابسته به مسیر(راه محور)، رهیافت ساختاری و تئوری گذار، جریان‌های اصلی قابل ذکر در این حوزه هستند.

۲-۱. تئوری مدرنیزاسیون^۲، فرایندی از بسیج اجتماعی را توصیف می‌کند که در آن دموکراسی تابع و نتیجه توسعه اقتصادی، انباشت ثروت و تمایز کارکردی است (اشمیتز، ۲۰۰۴: ۴۰۷). تئوری مدرنیزاسیون گسترش دموکراسی را به مدرنیته و ایده روشنگری جهان شمولی

1. Democratization
2. Modernization Theory

پیشرفت پیوند می‌دهد. لفت ویچ^۱ با چنین رویکردی معتقد است توسعه اقتصادی در هر مجموعه‌ای اعم از دموکراتیک یا غیر دموکراتیک در بلند مدت به تولید دموکراسی منجر خواهد شد (لفت ویچ، ۱۹۹۶: ۳۲۹). هانتینگتون نیز در موضعی مشابه می‌نویسد توسعه اقتصادی مبتنی بر صنعتی شدن، باعث گسترش ارزش‌ها و رفتارهای هماهنگ با دموکراسی، ارتقا سطح آموزش، افزایش منابع گروه‌های اجتماعی، تجارت خارجی و طبقه متوسط می‌شود که همگی با نهادهای دموکراسی همبستگی دارند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۵).

۲-۲. رهیافت ساختاری^۲ بر فرایندهای بلند مدت ساختاری تأکید دارد. هدف در اینجا کشف و آشکار سازی ساختارهای تعیین کننده در حیات سیاسی اجتماعی بشر است. تمرکز این رهیافت بر ساختارهای قدرتی مثل قدرت طبقات، قدرت دولت و قدرت خارجی است (برای مثال ن. ک به روزه میر، استفان و استفان: ۱۹۹۲). به باور نظریه پردازان این رهیافت، ساختار دولت، استقلال یا وابستگی آن به طبقات اجتماعی، قدرت و ضعف طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط و فشار یا حمایت نظام بین المللی در سرنوشت دموکراتیزاسیون تأثیر گذار خواهد بود. این دسته از نظریه‌ها تنها می‌توانند بگویند فشاری برای استقرار دموکراسی ایجاد شده اما از توضیح اینکه گذار چه زمان، چگونه و با تکیه بر چه سازکاری آغاز می‌شود، ناتوانند (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

۲-۳. رهیافت گذار^۳ توجه ویژه‌ای به کنشگران دارد و بنا دارد از قالب‌های سخت ساختاری عبور کند. در این رهیافت بازیگرانی متعهد و آگاه گذار دموکراتیک را بر عهده می‌گیرند. طرفداران مکتب گذار معتقدند می‌توان زمینه وقوع دموکراسی را فراهم نمود و نیازی نیست در انتظار فراهم آمدن زمینه ساختاری خاص، دموکراسی شدن را به تعویق انداخت. تعاملات نخبگان، از مباحث اساسی این رهیافت است. مصالحه^۴، پیمان‌ها^۵، چانه زنی و مراوده^۶ میان رهبران اقتدارگرا و مخالفان دموکرات آن‌ها، به فرایند دموکراتیزاسیون در جوامع مختلف شکل می‌دهد (گروگل، ۲۰۰۲: ۵۷).

-
1. Leftwich
 2. Structural Approach
 3. Transition Approach
 4. Compromise
 5. Pacts
 6. Negotiation and transaction

۲-۴. رهیافت وابسته به مسیر^۱ یا راه محور، به نوعی سعی دارد همه متغیرهای تبیینی، اعم از ساختاری یا عاملی را وارد تحلیل خود سازد. در سطحی از تحلیل به لحظات خاصی از تاریخ اشاره می‌شود که عاملان دست به انتخاب‌هایی می‌زنند و بر مبنای این انتخاب‌ها ساختارهایی شکل می‌گیرد. در مرحله بعد، آثار دیرپای ساختارهای شکل گرفته از انتخاب کنشگران بررسی می‌شود (برای آشنایی بیشتر ر. ک به: ماهونی، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴). به‌عنوان نمونه می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که به بررسی نقش فرهنگ سیاسی به جای مانده از رژیم اقتدارگرای سابق که در جامعه و رهبران سیاسی جدید نهادینه شده است، می‌پردازند (پینتو، ۲۰۰۵؛ هاگوپیان و مینوارینگ، ۱۹۸۷؛ ولز، ۲۰۰۵). شاید نخستین بار این تری کارل^۲ بود که به ضرورت چنین رهیافتی اشاره کرد و از آن در آثار خود استفاده نمود (کارل، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱). از نظر او چنین رهیافتی توضیح می‌دهد چگونه تغییرات ساختاری امکان و نحوه گذار از رژیم غیر دموکراتیک را شکل می‌دهند و نوع گذاری که در این شرایط شکل می‌گیرد تعیین می‌کند که آیا گذار به دموکراتیزاسیون منجر می‌شود یا اساساً راهی که برای گذار ممکن شده، مانع از گذار به دموکراسی است.

سخن اصلی دیدگاه مسیرمحور این است که انتخابهای استراتژیک تحت تأثیر میراث گذشته یا انتخاب‌های پیشین ساختاربنده می‌شوند. این به معنای جبرگرایی نیست. ساختارها، انتخاب کنشگران را تعیین نمی‌کنند آن‌ها فقط زمینه‌ای^۳ را که اتفاقات در آن رخ می‌دهند، شکل می‌دهند (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

۳- جامعه مدنی

جامعه مدنی^۴ از آن دسته مفاهیم علوم اجتماعی و جامعه‌شناختی است که نزد پژوهشگران مختلف، تعاریف متفاوتی داشته است. اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده جامعه مدنی، نقش‌ها و کارکردهای آن و مرزهای آغاز و پایان این عرصه در چشم اندازهای گوناگون، متغیر بوده است. عموماً جامعه مدنی به مجموعه‌ای از نهادها اطلاق می‌شود که بین دولت و خانواده و تولید

1. Path Dependent Approach
2. Terry Karl
3. context
4. Civil Society

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

اقتصادی عمل می‌کنند. چاندوک^۱ جامعه مدنی را قلمرو آزادی و حقوق فردی و ایجاد محدودیت برای دولت می‌داند. جامعه مدنی از دولت پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری می‌طلبد و آن را به رعایت حقوق شهروندان، احترام به آزادی آن‌ها و عدم ایجاد محدودیت برای آزادی‌های اساسی و قانونی، و حکومت قانون فرا می‌خواند (چاندوک، ۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۳۲). ارزش‌هایی مثل مشارکت سیاسی، پاسخگویی دولت و عمومی بودن سیاست، به واسطه حضور و فعالیت جامعه مدنی در جامعه ریشه می‌گیرند.

در بیان دیاموند^۲ جامعه مدنی عرصه زندگی اجتماعی سازمان یافته است که باز، داوطلبانه^۳، خودزا^۴، نسبتاً خود حمایتگر، مستقل از دولت و محصور و متعهد به نظم قانونی یا مجموعه‌ای از قواعد است (دیاموند، ۱۹۹۹: ۲۲۱). از نظر بوسارد^۵، جامعه مدنی شامل تمام مجموعه‌های غیر انتفاعی داوطلبانه شکل یافته است که منفعت یا علاقه‌ای خاص را حمایت یا ترویج می‌کنند؛ این مجموعه‌ها نه بخشی از دولت اند نه حوزه خانواده. بنابراین جامعه مدنی ممکن است شامل انواع مختلفی از فعالیت‌های سازمان یافته باشد. در واقع او بر اهمیت کنش داوطلبانه و جمعی تاکید دارد (بوسارد، ۲۰۰۳: ۸۱).

در اینجا به تعریفی از این مفهوم اشاره می‌کنیم که فیلیپ اشمیتز^۶ با در نظر گرفتن ویژگی‌های مهمی که غالب کاربران مفهوم جامعه مدنی به آن اعتقاد دارند، ارائه کرده است. از نظر او جامعه مدنی، مجموعه یا نظامی از گروه‌های واسطه‌ای خودسامان تعریف می‌شود که: الف) نسبتاً از اقتدار عمومی و واحدهای خصوصی تولید و بازتولید، یعنی شرکت‌ها و خانواده، مستقل است؛

ب) قادر به اندیشه، تدبیر و اتخاذ کنش جمعی در دفاع و ترغیب منافع و علایق است؛
ج) به دنبال جانشینی کارگزاران دولتی و تولیدکنندگان خصوصی یا پذیرفتن مسئولیت حکومت بر جامعه به مثابه یک کل نیست؛
د) ملتزم به عمل درون قواعد و قوانین مدنی است.

1. Chandhoke
2. Diamond
3. Voluntary
4. Self- generating
5. Boussard
6. Schmitter

به طور خلاصه می‌توان گفت از نظر اشمیتزر سازمان‌های جامعه مدنی به چهار شرط یا هنجار تکیه دارند: استقلال دوسویه، کنش جمعی، ماهیت غیر غصبی و مدنیت (اشمیتزر، ۱۹۹۳: ۱۳). شرط اثربخشی و کارآمدی جامعه مدنی این است که واحدها و اجزای درون جامعه مدنی شروط و هنجارهای ذکر شده را اعمال نمایند و مراجع قدرت عمومی و نهادهای خصوصی نیز آن‌ها را بپذیرند و به آن احترام بگذارند. با این حال برخی نویسندگان با توجه به وجود تعاملی پایدار میان جامعه مدنی و جامعه سیاسی، زمانی که سخن از استقلال جامعه مدنی به میان می‌آید تا اندازه‌ای محتاطانه‌تر گام بر می‌دارند. برای مثال بوسارد می‌نویسد: «سازمان‌های جامعه مدنی گاهی اوقات از دولت کمک‌های مالی دریافت می‌کنند و گاهی در اجرای سیاست‌های دولت به کارگزاران کمک می‌کنند و بنابراین بهتر است برای جامعه مدنی به جای استقلال کامل، استقلال جزئی در نظر بگیریم.» (بوسارد، ۲۰۰۳: ۸۲). چاندوک هم معتقد است جامعه مدنی و دولت از طریق ساختارهای قدرت به شکلی انداموار به هم پیوند یافته‌اند (چاندوک، ۲۰۰۱: ۲۰). اما تأکید بیشتر نویسندگان بر این است که در عین روابط، مناسبات جامعه مدنی و دولت نباید آن را از مسیر اصلی خود و تجمیع و نمایندگی منافع غیردولتی باز دارد. وظیفه نظارت بر دولت به سازندگان جامعه مدنی واگذار شده است و تمام نیرو و قدرت جامعه مدنی به نقش این عرصه در تعادل بخشیدن به قدرت دولت و افزایش کارآمدی آن در پاسخگویی به منافع اجتماعی ارتباط می‌یابد (بیکر، ۲۰۰۴: ۵۷).

۴- تثبیت دموکراتیک، چندگانگی معنا

بیشتر تعاریف مربوط به تثبیت دموکراتیک به نهادینه شدن و مشروعیت نهادهای دموکراتیک اشاره دارند. حذف تهدید شکست دموکراسی و از میان برداشتن احتمال بازگشت اقتدارگرایی نیز در تعریف تثبیت دموکراتیک ذکر شده‌اند. ریشه گرفتن دموکراسی جدید، درونی شدن قوانین و رویه‌های آن و انتشار ارزش‌های دموکراتیک دلالت بر تثبیت دموکراتیک دارند (پریدهام و لوئیس، ۱۹۹۶؛ لینز و استپان، ۱۹۹۴؛ اشدلر، ۱۹۹۷). در میان تعاریف موجود از تثبیت دموکراتیک، تعاریف لری دیاموند، لینز و استپان^۱ و اشمیتزر، شهرت بیشتری دارند. دیاموند معتقد است تثبیت دموکراتیک به معنای پذیرش اصول،

1. Linz & Stepan

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

هنجارها و رویه‌های دموکراتیک از سوی نخبگان، نهادها و سازمان‌های یک کشور و نیز توده مردم است. به عبارت دیگر تثبیت، فرایند دستیابی به مشروعیت عمیق و گسترده است، به گونه‌ای که تمام بازیگران سیاسی مهم در سطح نخبگان و توده‌ها، باور داشته باشند که رژیم دموکراتیک، نسبت به هر گزینه واقع‌گرایانه قابل‌تصور دیگر، بهترین، درست‌ترین و مناسب‌ترین رژیم برای جامعه آن‌هاست. رقبا باید دموکراسی را (و قوانین، روندها و نهادهایی که دموکراسی تعیین می‌کند)، تنها چارچوب مناسب و قابل‌دوام برای حکومت بر جامعه و پیش‌بردن منافع خودشان بدانند. در سطح توده‌ها، باید اجماع هنجاری و رفتاری گسترده، اجماعی و رای شکاف‌های طبقاتی، قومیتی، ملیتی و دیگر شکاف‌ها، درباره مشروعیت نظام قانونی و سیستم مشروطه وجود داشته باشد، گرچه ممکن است عملکرد این سیستم در مقطعی از زمان ضعیف بوده و رضایت بخش نباشد (دیاموند، ۱۹۹۹: ۶۵).

برای اینکه دموکراسی تثبیت شود، نخبگان، سازمان‌ها، و عموم توده‌ها باید باور داشته باشند که در کشورشان نظامی سیاسی دارند که سزاوار و شایسته اطاعت و دفاع است. مشروعیت در این معنا چیزی بیش از التزام هنجاری است و باید در رفتار، آشکار و معمول گردد. در واقع تثبیت، در برگیرنده چیزی است که دانکوارت روستو^۱ «خوگیری»^۲ می‌خواند که در آن هنجارها، روندها و انتظارات از دموکراسی آنقدر درونی می‌شوند که بازیگران به طور عادی و خود بخودی با قوانین نوشته و نانوشته‌ی بازی هم‌نوایی می‌کنند، حتی زمانی که شدت در تنازع و رقابت هستند (روستو، ۱۹۷۰: ۳۵۱). این التزام و تعهد عمیق، غیر قابل‌تردید و عادی شده به دموکراسی و فرایندهای آن در سطح نخبگان و توده‌هاست که عنصری تعیین‌کننده از تثبیت را تولید می‌کند.

تعریف لینز و استپان از تثبیت نزدیک به تعریف قبلی و تا اندازه‌ای مرتبط با مشروعیت مشهود رژیم دموکراتیک و حمایت نگرشی از آن و عادت به آن است. آن‌ها از تعبیر دموکراسی «به مثابه تنها بازی در شهر»^۳ استفاده می‌کنند و معتقدند دموکراسی تثبیت شده آن نوع دموکراسی است که در آن، هیچ یک از بازیگران سیاسی مهم، احزاب، منافع سازمان یافته، نیروها و نهادها، تصور نکنند برای دستیابی به قدرت، جایگزینی برای فرایندهای دموکراتیک

1. Dankwart A. Rustow
2. Habituation
3. The Only Game In Town

وجود دارد و هیچ نهاد سیاسی یا گروهی، مدعی وتوی اقدام و کنش‌های سیاستگذارانی که به شیوه دموکراتیک انتخاب شدند، نباشد. دموکراسی زمانی به تنها بازی در شهر تبدیل می‌شود که به لحاظ گرایش، اکثریت جامعه دموکراسی را بهترین نظام سیاسی که باید حاکم شود بدانند و به لحاظ رفتاری، هیچ بازیگر سیاسی عمده‌ای سعی نکند دولتی را که با انتخاباتی دموکراتیک روی کار آمده است، سرنگون سازد و دولت ناچار نباشد تمام منابعش را به مبارزه با گروه‌های غیر دموکراتیک اختصاص دهد. به لحاظ قانونی نیز تمام گروه‌ها و احزاب حاضر در جامعه باید بیاموزند تضادها و اختلاف‌ها را درون قواعد و هنجارهای دموکراتیک حل کنند و به این شیوه عادت نمایند (لینز و استپان، ۱۹۹۶: ۵).

لینز و استپان معتقدند برای اینکه سه سطح تثبیت، نگرشی، رفتاری و قانونی، ترکیب شوند و موقعیت دموکراسی را به عنوان تنها بازی در شهر تضمین کنند، پنج عرصه باید یکدیگر را تقویت نمایند: جامعه مدنی، جامعه‌ی سیاسی، حکومت قانون، دیوانسالاری دولتی و جامعه اقتصادی (لینز و استپان، ۱۹۹۶: ۱۵-۷). تعامل کارآمد این عرصه‌ها با یکدیگر، تثبیت دموکراتیک را ممکن می‌سازد.

از نظر اشمیتر، تثبیت دموکراتیک، فرایند تغییر شکل ترتیبات عارضی و غیر اساسی، هنجارهای محتاطانه و راه‌حل‌های مشروطی است که در خلال گذار از اقتدارگرایی به سوی روابط همکارانه و رقابتی ظاهر شده‌اند؛ روابطی که به طور قابل اعتمادی شناخته شده‌اند، به طور منظم اعمال می‌شوند و افراد و مجموعه‌هایی مثل شهروندان و سیاستمداران که در حکومتگری دموکراتیک مشارکت دارند، به صورت داوطلبانه، آن‌ها را می‌پذیرند. اگر این فرایند آغاز شود، رژیم دموکراتیک در حوزه‌های سیاستگذاری و نقشهای خاص، نهادینه خواهد شد و به شهروندان اطمینان می‌دهد که رقابت برای تصرف مقام و یا اعمال نفوذ منصفانه خواهد بود و به سلسله‌ای قابل پیش بینی از نتایج محدود می‌شود (اشمیتر، ۱۹۹۳: ۴). از نظر او دموکراسی زمانی تثبیت می‌شود که پلورالیسم اجتماعی و سیاسی در غالب گروه‌های ذی نفع و احزاب سیاسی بروز کرده باشد.

به‌طور کلی معنایی که به تثبیت نسبت می‌دهیم، بستگی دارد به جایی که هستیم (دیدگاه تجربی ما) و جایی که به آن نظر داریم (افق هنجاری ما). اشدلر^۱ می‌نویسد اگر بخواهیم بدانیم

1. Schedler

وقتی نویسندگان مختلف از تثبیت دموکراتیک سخن می‌گویند، درباره‌ی چه چیزی حرف می‌زنند باید به جایی که آن‌ها ایستاده‌اند، به جایی که می‌خواهند بروند یا از رفتن به آنجا خودداری می‌کنند، بنگریم؛ باید نظر کنیم به نقاط ناخوشایند یا مطلوب برای آنها در میان دوقطبی که اقتدارگرایی و دموکراسی پیشرفته^۱ به آن شکل می‌دهند (اشدler، ۱۹۹۷: ۲۴). زمینه‌های تجربی و افق‌های هنجاری متفاوت پژوهشگران سبب شده است که تعریف تثبیت، از مفهومی کلی به جهات مختلف توسعه یابد. از یک سو بقای دموکراتیک^۲، اجتناب از شکست دموکراسی^۳ و اجتناب از فرسایش تدریجی^۴ دموکراسیهای نوظهور مطرح شد و از سوی دیگر تعمیق دموکراسی^۵، سازمان‌یابی دموکراسی^۶ و تکمیل دموکراسی^۷.

۴-۱. سطوح و ابعاد تثبیت دموکراتیک از نظر دیاموند

به دلیل توجه دیاموند به ابعاد و سطوح مختلف در تثبیت دموکراتیک، در این قسمت اشاره‌ای به مضمون بحث او خواهیم داشت. از نگاه دیاموند تثبیت در دو بعد، هنجارها و رفتار، و سه سطح نخبگان، سازمانها و گروه‌ها و توده مردم، رخ می‌دهد.

۴-۱-۱. سطح نخبگان: در بالاترین سطح، نخبگان کشور، تصمیم سازان ممتاز، رهبران سازمانی، فعالان سیاسی و شکل دهندگان افکار، در سیاست، دولت، اقتصاد و جامعه هستند. نخبگان به دلیل قدرت و نفوذ بی‌تناسب خود، نه تنها در رفتار بلکه در باورهایشان، برای ثبات و تثبیت دموکراسی بسیار اهمیت دارند. هنجارها و عقاید نخبگان معمولاً مهم هستند، زیرا همانطور که رابرت دال می‌گوید احتمال اینکه نخبگان، دارای سیستمی دقیق و استادانه از باورهای سیاسی باشند و این باورها، رفتار آن‌ها را هدایت کند بیشتر است؛ آنها در هر موردی، نفوذ بیشتری بر رویدادهای سیاسی دارند. نخبگان، ورای قدرت مستقیم خود بر وقایع و تصمیمات سیاسی، نقش تعیین کننده‌ای در شکل دادن به فرهنگ سیاسی و مشخص کردن رفتارهای مناسب و نامناسب ایفا می‌کنند.

1. Advanced Democracy
2. Democratic Survival
3. Avoiding Democratic Breakdown
4. Avoiding Democratic Erosion
5. Deepening Democracy
6. Organizing Democracy
7. Completing Democracy

۲-۱-۴. **سطح میانی:** در این سطح احزاب، سازمان‌ها و جنبش‌ها قرار می‌گیرند که عقاید، هنجارها، و الگوهای عمل خود را دارند البته ممکن است این الگوها در میان تمامی اعضا به یک شکل نباشد. کنشگران جمعی جهت‌گیری‌های متفاوتی را نسبت به دموکراسی آشکار می‌سازند. یک حزب سیاسی لیبرال یا سازمانی از وکلا و موکلان برای دفاع از حقوق بشر، به گونه‌ای متفاوت از حزبی سرسخت و باقیمانده از دوره اقتدارگرایی یا سازمان جدایی طلب قومی به دموکراسی می‌نگرند و با قوانین آن سر و کار دارند. علاوه بر این، در حالی که ممکن است نخبگان، بازیگران جمعی را رهبری کنند، این کنشگران ضرورتاً التزام و تعهدات رفتاری و هنجاری یکسان با رهبرانشان ندارند. ممکن است یک سازمان یا اتحادیه کمتر متمایل به مصالحه یا مدارا با گروه مخالف باشد. آن‌ها ممکن است بشدت تحت کنترل رهبرانشان باشند یا بالعکس، به شیوه‌ای تمرکززدایی شده عمل کنند. در هر صورت، تا حدودی که به عنوان کنشگران جمعی با اعضای بسیار و تاکتیک‌ها و اهداف منسجم، عمل می‌کنند، رفتار و عملکرد آن‌ها پیامدهایی برای دموکراسی به همراه دارد.

۳-۱-۴. **سطح توده مردم:** در این سطح تثبیت زمانی نمایان می‌شود که اکثریت قاطعی از شهروندان باور داشته باشند که دموکراسی در اصل، بهترین شکل حکومت و همچنین مناسبترین نوع حکومت برای کشور آنها در آن زمان است. در سطح رفتار توده، تثبیت دموکراتیک نیازمند رد خشونت، تقلب، ترور و بی قانونی به مثابه ابزارهای عادی کنش سیاسی است. دموکراسی حتی زمانی که تعداد رأی دهندگان اندک است، قابل تثبیت است. دموکراسی زمانی نمی‌تواند تثبیت شود که حمایت کنندگان احزاب رقیب در منازعه قدرت، مکرر یکدیگر را بکشند و ترور کنند (دیاموند، ۱۹۹۹: ۶۹-۶۶).

به طور خلاصه می‌توان به چند نکته در برداشت دیاموند از تثبیت اشاره کرد. نخست اینکه تثبیت دموکراتیک یک فرایند است. دوم، درون این فرایند، بازیگران سیاسی رژیم دموکراتیک (در سطح نخبگان و توده‌ها) حامل ویژگی‌های آن هستند. سوم توقع این است که نخبگان و توده‌ها، به اظهار و ابراز رضایت و موافقت گسترده نسبت به مشروعیت نظام مشروطه، به جای ترویج راه‌حل‌های اقتدارگرایانه، بپردازند.

با استفاده از نظریات دیاموند، لینز و استپان، و اشمیتر، تثبیت دموکراتیک در این نوشتار معادل مشروعیت‌یابی عمیق و گسترده رژیم دموکراتیک دانسته می‌شود. معرف‌های اصلی چنین مشروعیتی عبارتند از پذیرش قواعد و ارزش‌های دموکراتیک در سطوح مختلف، به

رسمیت شناختن آزادی‌های مدنی از سوی نخبگان، برگزاری انتخابات آزاد، عادلانه و منظم، رقابت، کنترل مدنی بر نیروهای نظامی و جلوگیری از مداخله آن‌ها در سیاست.

۵- جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: نظریه، امید یا واقعیت

نگاهی اجمالی به مجموعه ادبیات و مطالعات حوزه دموکراتیزاسیون نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از آثار و پژوهش‌های موجود درباره گذار به دموکراسی و تثبیت دموکراتیک، تمرکز خاصی بر افعال، اوضاع و فرهنگ سیاسی نخبگان به عنوان کارگزاران اصلی و هدایت‌کنندگان دموکراتیزاسیون دارند. تثبیت دموکراتیک در تعداد زیادی از این آثار محصول و برابری نهایی اجماع میان نخبگان حاکم درباره قوانین نظام دموکراتیک است (برای مثال ر.ک به برتون، گونتر و هیگلی، ۱۹۹۲؛ اشمیتز و کارل، ۱۹۹۱؛ فیلد، هیگلی و برتون، ۱۹۹۰، بشیریه ۱۳۸۴). اگرچه تردیدی در نقش مهم نخبگان در دوران تثبیت وجود ندارد، اما آن‌ها تنها بازیگران این صحنه نیستند. نقش آفرینان فرایند تثبیت دموکراتیک، فقط افراد، خواه در سطح نخبگان خواه در سطح توده‌ها، نیستند. تعدادی از نهادها مثل سازمان‌های غیر دولتی، اتحادیه‌های تجاری، انجمن‌های حرفه‌ای، گروه‌های کارگری، انجمن‌های زنان و مانند آن‌ها، که هدفشان سازماندهی کنش جمعی است، کاملاً در این فرایند تأثیرگذارند. در واقع سهم قابل توجهی از اهمیت عامه مردم برای تثبیت دموکراتیک از این فرض ناشی می‌شود که عامه مردم با سازماندهی خود همواره از این بخت و فرصت برخوردارند که به وسیله اعتراض و مبارزه با ارزش‌ها و عملکرد غیردموکراتیک موجود، به اصلاح و پیشرفت رژیم‌های دموکراتیک کمک کنند. این سازمان‌ها که در جامعه مدنی فعالیت می‌کنند، با بیان مشکلات و نیازها، به مقام‌های انتخاب شده، هشدار می‌دهند و به مشکلات مربوط به کاستی‌ها و عیوب دموکراتیک اشاره می‌کنند. گاهی اوقات جامعه مدنی تنها ابزار شناسایی چنین مشکلات و مسائلی است.

سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند با برقراری ارتباط از طریق رسانه‌های جمعی یا جلب توجه مستقیم مقامات منتخب با ابزارهای مختلف، جایگاه موضوعات مربوط به دموکراسی را در برنامه و دستورکار سیاسی دولت بالا ببرند و به آن‌ها اولویت بخشند. فعالیت جامعه مدنی در حوزه‌هایی مثل مدیریت عمومی، یا حقوق بشر که ظاهراً نخبگان تمایلی به عمل در آن ندارند،

نمونه‌ای از این گونه قدامات است. مایکل فولی و باب ادواردز^۱ (۱۹۹۶) در این خصوص می‌نویسند جامعه مدنی فعال از طریق بسیج مقاومت مدنی در برابر دولت اقتدارگرا، پیش برنده دموکراسی خواهد بود. دیاموند نیز در آثار متعدد خود به طور مفصل به نقش جامعه مدنی در مهار اعمال قدرت دولت‌های دموکراتیک و نیز دموکراتیزه کردن دولت‌های اقتدارگرا پرداخته است (ر.ک به دیاموند، ۱۹۹۹).

۱-۵. رابطه جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک در ادبیات

بررسی رابطه جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک نیازمند چارچوبی تئوریک است که از نظریه‌های موجود در دو حوزه دموکراتیزاسیون و جامعه مدنی استفاده کند و بتواند به درک اینکه چگونه و تحت چه شرایطی جامعه مدنی به تثبیت دموکراسی می‌انجامد، کمک کند. جامعه مدنی پیچیدگی خاصی دارد و گاهی نقش‌های متناقضی ایفا می‌کند. باید از ساده انگاری یا مبالغه درباره آن اجتناب کرد. جامعه مدنی به مثابه یک ابزار تحلیلی باید از نگاه‌های آرمانی و خیالی دور باشد و در زمینه‌ای عینی، واقعی و تاریخی قرار بگیرد تا شناخت درستی از نقش آن در توسعه دموکراسی امکانپذیر گردد.

شاید بتوان اثر توکویل^۲، «تحلیل دموکراسی در آمریکا»، را نخستین مطالعه تجربی دموکراسی در زندگی واقعی دانست. او به دنبال شروطی است که دموکراسی را باثبات می‌کند و این را در جامعه مدنی سرزنده و هوشیار و نهادهایی می‌بیند که از قدرت تمرکز زدایی می‌کنند (ر.ک به توکویل، ۱۳۸۳). توکویل معتقد بود دولت به مثابه یک سازمان به‌طور ذاتی به سمت تمرکز رانده می‌شود مگر اینکه نیروهای اجتماعی، این گرایش را تحت کنترل و نظارت خود در آورند، در غیر اینصورت نتیجه طبیعی، رژیم استبدادی خواهد بود. آنچه نیروهای اجتماعی را قادر می‌سازد چنین تأثیری اعمال نمایند سازمان یافتن آنها در قالب نهادها، انجمن‌ها و اجتماعات مدنی است. ارنست گلنر^۳ و رابرت پوتنام^۴ نیز خط فکری توکویل را دنبال کرده‌اند. در نگاه توکویل و گلنر جامعه مدنی معطوف است به شبکه‌ای از انجمن‌ها که نماینده علایق و منافع موجود در جامعه و مستقل از دولت هستند (ر.ک به توکویل، ۱۳۸۳؛ گلنر، ۱۹۹۴).

1. Michael W. Foley & Bob Edwards
2. Tocqueville
3. Gellner
3. Putnam

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

گویی در نظر آن‌ها جامعه مدنی گلوله‌ای جادویی علیه دشمنان جدید و قدیم دموکراسی است. پوتنام نیز بر انجمن‌های مدنی و سیاسی تأکید می‌کند. طبق استدلال او، اجتماع مدنی با ارزش‌های مشارکت، برابری، همکاری، اعتماد و مدارا، که در سازمان‌های اجتماعی تجسم می‌یابد، مبنای دموکراسی است (پوتنام، ۱۹۹۳: ۹۰).

همچنین بیتهم در بیان دلایل اهمیت زندگی انجمنی برای دموکراسی می‌نویسد: زندگی انجمنی جایی است که در آن سراسرترین شکل دموکراسی را تجربه می‌کنیم، جایی که می‌توانیم درباره سیاست‌ها و اقدامات گروه خود به بحث و تبادل نظر بپردازیم و در اجرای آن‌ها با هم مشارکت کنیم. او ادامه می‌دهد دلیل دیگر اهمیت، نقشی است که سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند به واسطه‌ی تضمین پاسخگویی و مسؤولیت‌پذیری دولت در برابر شهروندان، در جهت ارتقا و ویژگی‌های دموکراتیک دولت‌ها ایفا کنند. افزون بر این، دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های مردم از طریق گروه‌ها و انجمن‌هایی که تشکیل می‌دهند، توسعه می‌یابد و این امر به غنای هر چه بیشتر حوزه عمومی کمک می‌کند (بیتهم، ۱۳۸۹: ۶۵).

این نظریه‌ها که همگی به اهمیت زندگی انجمنی و جامعه مدنی برای دموکراسی اشاره دارند، حامل الهاماتی امید بخش برای پژوهشگران دموکراتیزاسیون و مراحل مختلف آن، به ویژه مرحله تثبیت، بودند. توسعه این نظریات و عملیاتی‌سازی مفاهیم اصلی آنها به اقتضای وضعیت جهان معاصر، به پژوهشگران کمک می‌کند راهکاری عملی برای تثبیت و توسعه دموکراتیک ارائه دهند.

ابعاد این توسعه معطوف بود به ساختار درونی جامعه مدنی و محیط بیرونی فعالیت نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی، اعم از دولت و نظام بین‌المللی و نوع مناسباتی که جامعه مدنی با آن‌ها برقرار می‌کند.

۲-۵. ساختار درونی: جامعه مدنی دموکراتیک

مفهوم جامعه مدنی نشان‌دهنده این واقعیت است که برای حفظ دموکراسی، جامعه باید دارای تشکلهای گوناگونی باشد که بدون اتکا به دولت اداره شوند، تنها در این صورت می‌توان به محدود شدن قدرت دولت امیدوار بود، کارکردی که انتظار می‌رود جامعه مدنی در دوره تثبیت انجام دهد، یعنی تعادل بخشیدن به قدرت دولت در عین همکاری با آن. اما شرطی در اینجا وجود دارد. این تشکلهای نه تنها باید مستقل باشند، بلکه لازم است سازماندهی درونی

آن‌ها دموکراتیک باشد. اگر بخش‌های مختلف جامعه‌ای بر اساس مشی دیکتاتورمآبانه اداره شوند، دموکراسی در سطح دولت نیز قوام نخواهد یافت (بیتهم و بویل، ۱۳۷۶: ۵۵).

گاهی تصور از جامعه مدنی با مفروضاتی هنجاری درباره مطلوبیت یک زندگی انجمنی، که طرفدار دموکراسی و مدنیت است، آمیخته می‌شود. این موجب غفلت از این مسأله می‌شود که جامعه مدنی همواره آرمان‌های دموکراتیک را دنبال نمی‌کند و گاهی ممکن است همسو و همراه گرایش‌های اقتدارگرایانه برخی نظامهای سیاسی گردد. تمام جوامع مدنی یا نهادهای جامعه مدنی ضرورتاً دربرگیرنده کارکردهای دموکراسی ساز نیست. لذا آن نوع جامعه مدنی با تثبیت دموکراتیک ارتباط دارد که خود دموکراتیک است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد جوامع سازمان یافته و مجهزی وجود داشته‌اند که در عین حال بسیار قطبی شده بودند و لذا اقبالی به رویه‌ها و اصول دموکراتیک نشان نمی‌دادند (وایمن و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۰).

بر اساس متون مختلف، جامعه مدنی زمانی دموکراتیک است که متشکل از نهادهایی با تمایز ساختی و کارکردی باشد و بتواند کیفیت‌های مورد نیاز سیستم را تولید و مبادله کند. نهادهای موجود در این حوزه باید به گونه‌ای دموکراتیک عمل کنند، به کثرت‌گرایی و تنوع (ارزش‌های دموکراتیک) احترام بگذارند و آنها را میان اعضای خود و در سطح جامعه گسترش دهند و ترویج نمایند. همچنین ضروری است به صورت صریح یا ضمنی مطالبات مربوط به دموکراسی سیاسی را در برنامه‌های خود بگنجانند و برای تأمین آن‌ها و باز شدن بیشتر فضای سیاسی بر دولت فشار بیاورند (ر.ک به کامروا و مورا، ۱۹۸۸؛ دیاموند، ۱۹۹۹؛ اشمیتز، ۲۰۰۳).

برخورداری از ارزش‌های دموکراتیک و مدنی درون سازمان‌های جامعه مدنی مستلزم عواملی است: اول سازمان‌های جامعه مدنی باید در امور داخلی خود، فرایند تصمیم‌سازی و انتخاب رهبران، دموکراتیک باشند. دوم، اجزای جامعه مدنی، بویژه انجمن‌ها باید اهداف و روش‌هایی روشن و معین داشته باشند و مسائل خاص را دنبال کنند. سوم، نهادی شدن سازمان‌ها بی اندازه مهم است. یک سازمان کارکردی جامعه مدنی باید نهادی شدن کارآمد داشته باشد به عبارت دیگر باید تناسبی میان قوانین و قواعد رسمی و رفتار و عملکرد واقعی به وجود آید.

ویژگی دیگر جامعه مدنی دموکراتیک، کثرت‌گرایی است. هیچ سازمانی نباید مدعی باشد که تمامی انواع منافع تمام اعضای آن را نمایندگی می‌کند. در موقعیت بد مدیریتی یا سوء استفاده از حقوق درون و بیرون سازمان، ساختار کثرت‌گرایانه سازمان جامعه مدنی، این امکان را فراهم می‌کند که سازمانی جدید جایگاهی مناسب بیابد و کارکردهای خود را به انجام

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

برساند. در واقع ماهیت دموکراتیک جامعه مدنی بستگی دارد به گستره‌ی پلورالیسمی که ایجاد می‌کند. این تکثر به گروه‌های داخلی کمک می‌کند موجودیت خود را حفظ نمایند و آن‌ها را به گسترش و توسعه همکاری و تمرین مذاکره با دیگران ترغیب می‌کند. ویژگی چهارم، تراکم و غلظت جامعه مدنی دموکراتیک است. در یک جامعه مدنی متراکم، مشارکت، آگاهی، فعالیت‌های اجتماعی افزایش می‌یابد و به فعال تر شدن جامعه مدنی کمک می‌کند (گیوسوری، ۲۰۱۱: ۲۷).

جامعه مدنی باید حاوی مجموعه‌ای از حوزه‌های عمومی خودمختار باشد که درون آن‌ها انجمن‌ها و نهادهای مدنی بتوانند به امور خود سر و سامان بدهند و منافع اعضای خود را پاس بدارند. این حوزه‌ها باید در دسترس عموم باشند و امکان حضور و مشارکت عامه در آن‌ها وجود داشته باشد. دموکراسی بدون وجود شبکه گسترده‌ای از انجمن‌های اجتماعی اصولاً ممکن نیست. هرچه فشار انجمن‌ها گسترده‌تر و پیچیده‌تر شود، دموکراسی پخته‌تر و پاسخ‌گوتر می‌شود. از این رو بسیاری از نویسندگان انجمن‌ها را اصل سامان بخش نظام دموکراتیک می‌شمارند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۲۶-۳۲۴). لینز و استپان هم ضمن تأکید بر نقش جامعه مدنی آزاد و پویا به عنوان یکی از شروط لازم تثبیت دموکراتیک، استدلال می‌کنند که توسعه جامعه مدنی و تغییر شکل شهروندان به عاملان کنش سیاسی، فقط از طریق نهادهای جامعه مدنی امکانپذیر است (ر.ک به لینز و استپان، ۱۹۹۶).

طبقه‌بندی و انواع سازمان‌های جامعه مدنی نیز اهمیت دارد. در یک دسته بندی، دیاموند انواعی را بر می‌شمارد: انجمن‌های اقتصادی، سازمان‌های فرهنگی (مذهبی، قومی، اشتراکی)، آموزشی و اطلاعاتی، منفعت مینا (اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های حرفه‌ای)، توسعه‌ای، موضوع محور و در نهایت گروه‌های مدنی (جنبش‌های توده‌ای و تظاهرات). او از مفهوم بازار ایدئولوژیک نیز استفاده می‌کند تا رسانه‌های جمعی مستقل، مخازن فکری، دانشگاه‌ها، انتشارات و مانند آن را تعریف کند (ر.ک به دیاموند، ۱۹۹۹). دیاموند، پذیرش مشروعیت دموکراسی و حکومت قانون از سوی این سازمان‌ها را شرط اثربخشی آن‌ها در تثبیت دموکراتیک می‌داند.

۶- کارکردهای جامعه مدنی برای تثبیت دموکراتیک

به بیان اشمیتر، هسته معمای تثبیت در مجموعه‌ای از نهادها قرار دارد که سیاستمداران درباره آن توافق دارند و شهروندان مایل به حمایت از آن هستند. این نهادها کارگزار چند

- کارکرد گسترده و نسبتاً متداخل در جهت تثبیت دموکراسی در مرحله پساگذار هستند. دیاموند فهرستی با سیزده محور برای جامعه مدنی در فرایند تثبیت ارائه می‌کند:
۱. کارکرد بازرسی و محدود کردن: اولین و دموکراتیک‌ترین کارکرد جامعه مدنی، کنترل قدرت دولتی است که در جامعه اعمال می‌شود. پس از فرایند گذار به دموکراسی، این کارکرد جامعه مدنی دربرگیرنده بازرسی، نظارت، و مهار کردن قدرت دولت، کنترل و ترغیب دولت به پاسخگویی در برابر قانون و انتظارات عمومی است.
 ۲. کارکرد دموکراسی‌سازی: این کارکرد به جامعه مدنی کمک می‌کند مکمل احزاب سیاسی در افزایش مشارکت سیاسی و کارآمدی سیاسی، همچنین مهارت‌های دموکراتیک شهروندان باشد.
 ۳. جامعه مدنی به مثابه مربی: سازمان‌های جامعه مدنی برای اجرای ارزش‌های دموکراتیک و ترویج آن در میان شهروندان بسیار ضروری هستند.
 ۴. سازمان دادن کانال‌های چندگانه: این کارکرد به گروه‌های محروم جامعه مثل زنان، اقلیت‌های قومی و نژادی، کمک می‌کند و آن‌ها را دربر می‌گیرد تا به قدرتی دست یابند که پیش از این، آنها را در مجموعه و فرایندهای تصمیم‌سازی دولتی بالاتر نپذیرفته است.
 ۵. کارکرد تعمیق دموکراسی: به منظور نجات از میراث اقتدارگرایی، به حداقل رساندن زنجیره روابط حامی پروری اهمیت دارد.
 ۶. کارکرد به عنوان ساختاری غنی و کثرت‌گرایانه: جامعه مدنی غنی و کثرت‌گرایانه با اقتصادی نسبتاً توسعه یافته ممکن است تضاد سیاسی دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های مختلف جامعه را به حداقل برساند. با برآمدن سازمان‌های موضوع محور مردمی از گروه‌های مذهبی، قومی و مانند آن، دستور کار دموکراتیک جدید پیدا می‌شود و شکاف‌های تاریخی در محیطی آزادتر مورد بحث قرار می‌گیرند.
 ۷. استخدام و آموزش رهبران سیاسی جدید: با حمایت بنگاه‌های بین‌المللی، گروهی خاص از سازمان‌های جامعه مدنی در دولت‌هایی که به تازگی دموکراتیک شده‌اند، مأموران و نامزدهای انتخابی کشوری یا محلی را با معیارهای هنجاری پاسخگویی عمومی و شفافیت، ورای مهارت‌های تکنیکی و اجرایی، آموزش می‌دهند و تربیت می‌کنند.

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

۸. روشن ساختن اهداف دموکراسی سازی: سازمان‌های بی‌طرف ناظر بر انتخابات جامعه مدنی به دلیل نقش خود در ممانعت از تقلب انتخاباتی برای حفظ و حمایت از تثبیت دموکراتیک، ضروری و بسیار لازم هستند.
۹. توزیع و انتشار اطلاعات به جامعه: این کارکرد جامعه مدنی دموکراتیک به شهروندان کمک می‌کند در پیگیری جمعی منافع و ارزش‌ها و دفاع از آنها قدرت پیدا کنند. سازمان‌های مستقل جامعه مدنی اطلاعات را از طریق رسانه‌های چاپی و بویژه وب سایت‌ها، منتشر می‌کنند.
۱۰. تجهیز و رساندن اطلاعات جدید برای دستیابی به اصلاحات اقتصادی: سازمان‌های جامعه مدنی، جامعه را نسبت به اصلاحات اقتصادی مطلوب برای دموکراسی آگاه می‌سازند، همچنین با دولت همکاری و گاهی اوقات برای سیاست‌های اقتصادی جدید همفکری می‌نمایند.
۱۱. کارکرد میانجی‌گری و مصالحه نقش دیگر جامعه مدنی برای تثبیت کردن دموکراسی است.
۱۲. جامعه مدنی نیرومند، می‌تواند با علایق متفاوتی مثل مبارزه با فقر، تقویت کشاورزی، حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، توسعه رفاه اجتماعی و غیره، کار کند و مبانی اجتماعی دموکراسی را مستحکم کند.
۱۳. کارکرد نهایی جامعه مدنی، نتیجه موفقیت دوازده کارکرد بالاست. جامعه مدنی نیرومند از طریق «تقویت مسئولیت، پاسخگویی، شمول، کارآمدی و از این‌رو مشروعیت رژیم سیاسی، احترام شهروندان به دولت و التزام مثبت به آن را به همراه دارد (دیاموند، ۱۹۹۹: ۲۴۹).
- این کارکردها را در مجموع می‌توان به صورت چهار محور گسترده و نسبتاً متداخل برنامه‌ریزی و تعیین دستور کار، آموزش و تربیت، همکاری و مشارکت و در نهایت تأمین منبعی برای بدیل‌ها و انتخاب‌های سیاسی جدید، خلاصه نمود. براینکه این فعالیت‌ها، کسب مشروعیت برای رژیم دموکراتیک، نهادینه شدن آن و در نهایت دوام و تثبیت دموکراسی است.
- جامعه مدنی با شناسایی مشکلات و عیوب احتمالی و مطالبه اصلاحات، می‌تواند اولویت‌های دستورکار سیاسی را مشخص کند. همچنین سازمان‌های جامعه مدنی از طریق کارکرد جامعه پذیری و آموزش فضایل مدنی، مزایای فضایل دموکراتیک (مشارکت، تساهل و مشورت) را تعلیم می‌دهند و به دموکراسی کمک می‌کنند به «تنها بازی در شهر» تبدیل شود. بعلاوه این سازمان‌ها می‌توانند با برانگیختن افراد به مشارکت سیاسی، به هویت‌سازی آن‌ها با جامعه سیاسی کمک کنند. سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند نقش احزاب سیاسی را در تشویق مردم

به مداخله در سیاست، بویژه به عنوان رأی دهندگان در انتخابات، تکمیل نماید. مشارکت سیاسی، مشروعیت و نهادینه شدن حکومت دموکراتیک را تقویت می‌کند، اموری که برای تثبیت اهمیت زیادی دارند.

گفتار دوم: دولت، نظام بین المللی و ظرفیت‌های دموکراسی ساز جامعه مدنی

۱- دولت و جامعه مدنی

جامعه مدنی در خلأ عمل نمی‌کند. هر گونه تأثیر گذاری و فعالیت جامعه مدنی در بستری از امکانات و محدودیت‌های داخلی و خارجی صورت می‌گیرد که دولت‌های ملی در داخل و بازیگران فراملی به وجود آورده‌اند. به لحاظ داخلی، علاوه بر قوانین رسمی حمایت کننده، توانایی جامعه مدنی در جهت تثبیت دموکراتیک بشدت وابسته به دولت و استراتژی‌های نخبگان حاکم است. دولت‌ها باید نقش همکاری و نظارتی جامعه مدنی را بپذیرند و با آنان به عنوان کانال‌های تجمیع و بیان منافع عمومی و وزنه تعادل قدرت دولتی، تعاملی سازنده داشته باشند.

حوزه وسیع وظایف دولت‌ها سبب می‌شود آن‌ها زمان یا منابع کافی برای تأمین و تضمین تمام نیازهای رفاهی شهروندان خود نداشته باشند لذا این مسؤولیت‌ها را به سازمان‌های جامعه مدنی منتقل می‌کنند. جامعه مدنی با کارکرد یاری رسانی خود، مشکلات گوناگون را در پایین‌ترین سطح ممکن و در نتیجه رقابت سازمان‌های مورد اعتماد دولت حل می‌کند. این عملکرد، ضمن کاهش هزینه‌های دولت، اعم از مادی و غیر مادی، احتمال بروز چالش‌های جدی و بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تا حد قابل توجهی کاهش می‌دهد و به افزایش مشروعیت منجر می‌شود که برای فرایند تثبیت، ضروری است.

دیاموند معتقد است جامعه مدنی می‌تواند در کنترل، نظارت و مهار کردن اعمال قدرت و پاسخگو نگه داشتن آن ایفای نقش نماید. این کارکرد فساد سیاسی را، که در دموکراسی‌های نوپا فراگیر است، کاهش می‌دهد (دیاموند، ۱۹۹۹: ۲۴۰). جامعه مدنی مراقب است آنچه دولت انجام می‌دهد در امتداد رویه و روال‌های دموکراتیک باشد. افزون بر این می‌تواند سوء استفاده از اقتدار اجرایی و تقنینی را به چالش بگیرد و سیاست‌های خودسرانه تحمیلی دولت را به حداقل برساند. جامعه مدنی دارای ظرفیتی است که دولت را وادار نماید پاسخگوتر، شفاف تر و نسبت به عموم مسؤول تر باشد و اگر چنین شود، مشروعیت دولت تقویت می‌شود.

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

سازمان‌های جامعه مدنی، رهبران سیاسی آینده را تربیت می‌کنند. کسانی که در فعالیت‌های چنین گروه‌های مداخله دارند، می‌آموزند که چگونه مردم را سازمان دهند و تحریک کنند، برنامه‌ها را تبلیغ نمایند، تضادها را فیصله دهند و اتحاد ایجاد کنند. به این ترتیب افراد یاد می‌گیرند به طور مؤثر به چالش‌های سیاسی بپردازند.

به‌طور کلی و به لحاظ نظری جامعه مدنی چهار کارکرد مرکزی در رابطه با دولت انجام می‌دهد: حفاظتی، مشروعیت‌سازی، مشارکتی، و انسجامی- ادغامی. ابتدا اینکه جامعه مدنی در مقابل رشد نظارت دولت و نفوذ قدرت دولت بر حوزه‌های عمومی غیر سیاسی و حوزه‌های خصوصی کار حفاظت را انجام می‌دهد. جامعه مدنی همچنین منبع اجتماعی قدرت سیاسی دموکراتیک است. جامعه مدنی تجمیع و تا اندازه‌ای گزینش منافع اجتماعی تعیین کننده قدرت سیاسی را نمایش می‌دهد. این کارکرد ارتباط نزدیکی با مسأله مشروعیت دارد. مشروعیت دموکراتیک زمانی ظاهر می‌شود که افراد تشکیل دهنده اجتماع به بحث درباره موضوعات و مسائل بپردازند و اراده و خواست خود را از طریق نهادهای سیاسی اجتماعی طراحی شده برای پاسخگویی و به رسمیت شناختن اقتدار جمعی جامعه، بیان کنند (کوهن، ۱۹۹۵: ۲۳).

به این ترتیب جامعه مدنی که استقلال گروه‌های اجتماعی تشکیل دهنده خود را تضمین و پاسداری و از استقلال خود در برابر دولت حفاظت می‌کند، در چهارچوبی قانونی که دولت فراهم کرده است، تنها شالوده برای مشروعیت دموکراتیک است.

جامعه مدنی امکان دسترسی آسان شهروندان را به حوزه عمومی، مشارکت مدنی و مداخله در امور عمومی و به‌طور بالقوه فرایندهای تصمیم‌گیری، تسهیل می‌کند. سرانجام جامعه مدنی و زندگی انجمنی آن محیطی را بوجود می‌آورد که فرض می‌شود انسجام اجتماعی، پذیرش متقابل، پیوندهای تعلق و به هم پیوستگی اجتماعی تولید می‌کند که به یکپارچگی و ادغام سیاسی نظامند می‌انجامد.

از سوی دیگر، فعالیت جامعه مدنی نیز نباید سیستم را تهدید کند. در ادبیات تثبیت، همچنان که جامعه مدنی به نظارت بر دولت فراخوانده می‌شود، تلویحاً از ایجاد چالش‌های ویران کننده باز داشته می‌شود. برای مثال از نظر والنزولا^۱، مطالبات جامعه مدنی تا آن جا قابل

1. Valenzuela

حمایت هستند که موجب آسفتگی قابل توجه یا برهم زدن وضع وجود نشوند. به اعتقاد او این ترتیبات، زمانی که برای تمام افراد مرتبط، با حداقلی از سیاسی شدن قابل درک اند، برای تسهیل تثبیت دموکراتیک مناسب ترین می‌باشند (والنزولا در بیکر، ۲۰۰۴: ۵۸). در واقع تثبیت دموکراتیک از طریق جامعه مدنی مطلوب است اگر خواسته‌ها، نیازها و مطالبات اجتماعی، از طریق روندهای قابل پیش‌بینی و پذیرفته شده، کنترل و اداره شوند.

۲- جامعه مدنی و زمینه خارجی

زمینه خارجی اغلب به عنوان نیروی حمایت کننده از نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی در جهت دموکراتیک سازی یا تثبیت دموکراتیک عمل کرده است. این پشتیبانی در قالب کمک‌های مالی، آموزشی و خدماتی، در بسیاری از موارد به افزایش ظرفیت جامعه مدنی در تثبیت دموکراسی منجر شده است. برنامه عمران سازمان ملل متحد^۱، بانک جهانی^۲ یا اتحادیه اروپا^۳ فعالیت‌ها و برنامه‌های را به این منظور انجام داده و تدوین کرده‌اند (برای مثال ر.ک به روی، ۱۹۹۸؛ نایدو، ۲۰۰۸؛ اسچولت، ۲۰۰۷). گسترش ایده دموکراسی در سطح جهان، افزایش تعداد دموکراسی‌ها، اقبال فرهنگ سیاسی جهانی به سمت آموزه‌های دموکراتیک، هر یک به نوعی توان تأثیرگذاری جامعه مدنی را در سطح ملی و در جهت تثبیت دموکراسی، افزایش می‌دهد با اینحال نباید از نقش مداخله جویانه بعضی از بازیگران خارجی و اختلالاتی که در جریان تحولات و تغییرات سیاسی کشورهای مختلف، غفلت کرد. مداخلاتی که گاهی نه تنها گامی در مسیر دموکراسی تلقی نمی‌شوند بلکه تقویت کننده بنیادها و ارکان اقتدارگرایانه در کشورهای دیگر هستند و به سرکوب نیروهای اصلاح طلب و هواخواه تغییر منجر می‌شوند.

1. UNDP
2. World Bank
3. European Union

نتیجه گیری

تثبیت دموکراتیک از چالش‌های اساسی دموکراسی‌های نوظهور با ساختارهای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت است. ادبیات دموکراتیزاسیون و تثبیت شناسی در جستجوی شناسایی شروط علی تثبیت دموکراتیک و توجه به میراث نظری متفکرانی مانند توکویل، به جامعه مدنی روی آورده‌اند. این گرایش که توانست با افزودن ملاحظات بر غنای میراث نظری فوق بیافزاید، جامعه مدنی دموکراتیک و فعال را در زمره شروط علی لازم، و البته نه کافی، تثبیت دموکراسی قرار می‌دهد. هر چه جامعه مدنی، فعال‌تر، کثرت‌گراتر، سرشار از منابع، نهادینه شده‌تر و دموکراتیک‌تر باشد و به شکل مؤثر و کارآمدتری، تنش در روابط میان خود و دولت را توازن بخشد و تعدیل کند، احتمال اینکه دموکراسی تداوم یابد و تثبیت شود بیشتر است.

همچنین از آنجا که ارزش‌های مشترکی میان و بین دموکراسی‌ها وجود دارد که امکان تفوق هنجارهای مصالحه، مذاکره و همکاری را در جامعه مدنی فراهم می‌کند، از تضادهای بیرونی جلوگیری می‌کند و به تداوم صلح و آرامش در روابط میان کشورها کمک می‌کند.

جامعه مدنی دموکراتیک، ضمن انجام کارکردهایی از جمله تعیین دستور کار سیاسی، ترویج ارزش‌ها و اصول دموکراتیک، همکاری با دولت و نظارت بر اعمال قدرت دولت، آموزش مهارت‌های مدنی به شهروندان و تربیت رهبران سیاسی، البته با توجه به نقش دولت و عامل خارجی، امکان تثبیت دموکراتیک را تحقق می‌بخشد.

در اینجا تأکید می‌کنیم که تأیید مفروضات مربوط به جامعه مدنی، مانع تصدیق کارآمدی و قدرت تعیین‌کننده‌های اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی مورد بحث در دوره‌های گذشته نیست حتی اگر چنین فرضیاتی متضمن این نکته باشند که جامعه مدنی واسطه‌ی عاملیت تعیین‌کننده‌های دیگر از توسعه اقتصادی لیپست (۱۹۸۹: ۲۷-۳۰) تا فرهنگ سیاسی پوتنام (۱۹۹۳) است. با این حال شواهد تجربی مختلف از نهادها و محافل پژوهشی مثل مرکز مطالعات جامعه مدنی جان‌هاپکینز^۱، نشان‌دهنده نقش جامعه مدنی در گسترش و تثبیت دموکراسی در کشورهای در حال توسعه و کشورهایی است که فازهای اول و دوم دموکراتیزاسیون را تجربه کرده‌اند و برای ورود به مرحله تثبیت تلاش می‌کنند (ر.ک به سالامون، ۲۰۰۴؛ روکانوا، ۲۰۰۴؛

1. Center for Civil Society Studies (John Hopkins University)

لینز و استپان، ۱۹۹۶). چنین قدرتی نیازمند توجه و بررسی بیشتر از سوی پژوهشگران است تا سازکار تأثیرگذاری کارکردها و نهادهای مختلف جامعه مدنی در تثبیت دموکراسی هر کشور با توجه به تفاوت‌های خاص آن‌ها آشکار گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). *جامعه سیاسی، جامعه مدنی، توسعه ملی*. تهران: نقش و نگار.
- آربلاستر، آنتونی (۱۳۸۹). *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: آشیان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *گذار به دموکراسی*. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). *توسعه سیاسی و جامعه مدنی*. تهران: علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *درس‌های دموکراسی برای همه*. تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بیتنام، دیوید (۱۳۸۹). *دموکراسی، راهنمای نوآموز*، گروه مترجمان. تهران: مجد.
- پوتنام، روبرت (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنتهای مدنی، تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: روزنامه سلام.
- توکویل، آلکسی شارل هانری (۱۳۸۳). *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چ دوم.
- تونیکس، فران و همکاران (۱۳۸۷). *اعتماد و جامعه مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- چاندوک، نیرا (۱۳۷۷). *جامعه‌ی مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی*، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی. تهران: نشر مرکز.
- دال، رابرت آلن (۱۳۷۹). *درباره دموکراسی*، ترجمه حسن فشارکی. تهران: شیرازه.
- ساجو، آمین (۱۳۸۴). *جامعه مدنی در جهان اسلام: چشم‌اندازهای معاصر*، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- شاهنوشی، مجتبی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی دموکراسی و استبداد: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: فصل نو.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹). *موانع ساختاری تحکیم دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی*. تهران: نی.
- کدیور، محمدعلی (۱۳۸۶). *گذار به دموکراسی، ملاحظات نظری و مفهومی*. تهران: گام نو.

جامعه مدنی و تثبیت دموکراتیک: درآمدی نظری

کوهن، کارل (۱۳۷۳). **دموکراسی**، ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: خوارزمی.
لفتویج، آدریان (۱۳۷۸). **دموکراسی و توسعه**، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: طرح نو.
مانهایم، کارل (۱۳۸۵). **دموکراتیک شدن فرهنگ**، ترجمه پرویز اجلالی. تهران: نی.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). **موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم**، ترجمه احمد شهسا. تهران: روزنه.

ب) منابع انگلیسی

- Anderson, Lisa (1999). **Transitions to Democracy**, Columbia University Press.
Baker, Gideon (2002). **Civil Society and Democratic Theory: Alternative Voices**, Routledge.
Barber, Benjamin (2003). **Strong Democracy, Participatory Politics for a New Age**, University of California Press.
Boussard, Caroline (2003). **Crafting Democracy: Civil Society in Post Transition Honduras**, Lund: Lund University.
Burnell, Peter & J. Calvert, Peter (2004). **Civil Society in Democratization**, Frank Cass publication.
Cohen, Jean, and Arato, Andrew (1994). **Civil Society and Political Theory**, Cambridge: Cambridge University Press.
Cohen, Joshua & Rogers, Joel (1995). **Associations and democracy**, London, Verso.
Diamond, Larry (1994). "Rethinking Civil Society: Toward Democratic Consolidation", **Journal of Democracy**, 5 (3):4-17.
Diamond, Larry (1999). **Developing Democracy: Toward Consolidation**, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
Diamond, Larry et al. (1997). **Consolidating The Third Wave Democracies**, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
Diamond, Larry et al. (2001). **Political Parties and Democracy**, Johns Hopkins University Press.
Diamond, Larry; Plattner, Marc. F., & Brumberg, Daniel (2003). **Islam and Democracy in the Middle East**, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
Feinberg, Richard; Waisman, Carlos H., & Zamosc, Leon (2006). **Civil Society and Democracy in Latin America**, Palgrave Macmillan, U.S.A.
Gill, Graeme. J. (2000). **The Dynamics of Democratization: Elites, Civil Society, and the Transition Process**, Palgrave Macmillan. U.S.A.
Grugel, Jean (2002). **Democratization: A Critical Introduction**, New York: Palgrave.

- Linz, Juan (1990). "Transition to Democracy", **The Washington Quarterly**, (13):12-34.
- Linz, Juan, & Stepan, Alfred (1996). **Problems of Democratic Transition and Consolidation: Southern Europe, South America, and Post-Communist Europe**, Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- Lipset, Seymour Martin (1959). "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy", **The American Political Science Review**, Vol. 53, No. 1, (Mar.), pp. 69-105.
- Lynne, Rienner & Diamond, Larry Jay (1994). **Political Culture and Democracy in Developing Countries**, Routledge.
- Mainwaring, Scott (1989). **Transition to Democracy and Democratic Consolidation: Theoretical and Comparative Issues**, University of Notre Dame.
- Morlino, Leonardo (1998). **Democracy between Consolidation and Crisis, Parties, Groups, and Citizens in Southern Europe**, Oxford University Press.
- Schedler, Andreas (1998). "What Is Democratic Consolidation", **Journal of Democracy**, 9: 91-107.
- Schmitter, Philippe C. & Santiso, Javier (1998). "Three Temporal Dimensions to the Consolidation of Democracy", **International Political Science Review / Revue Internationale de science politique**, Vol. 19, No. 1, pp. 69-92.
- Schmitter, Philippe C. & Terry Lynn, Karl (1994). "The Conceptual Travels of Transitologists and Consolidologists: How Far to the East Should They Attempt to Go?", **Slavic Review**, Vol. 53, No.1.
- Shils, Edward (1991). "The Virtue of Civil Society", **Government and Opposition**, Vol 26 (3): 3-20.
- Valenzuela, Arturo (1978). **The breakdown of democratic regimes: Chile**, The John Hopkins University press.
- White, Gordon (1994). "Civil Society, Democratization and Development", **Democratization**, Vol 1(3): 379-394.